



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۳/۰۶/۲۷

سید هاشم سدید

چرا ما از تجربه های دیگران نمی آموزیم؟

افغانستان، اگر نگوییم، عقب مانده ترین، فقیر ترین و ضعیف ترین کشور در دنیای امروز است، بدون تردید می توانیم بگوییم که یکی از سه - چهار تا از فقیرترین، ناتوان ترین و نگون بخت ترین کشور ها در جهان امروز می باشد .

زیاد نه، تا همین شصت، هفتاد سالی پیش کم نبودند کشور های دیگری در جهان که به مشکل دست شان به دهن شان می رسید. کشور هایی که شاید از بی خبری از جهان و از شاخص های رفاه و بی نیازی و نورم های لازم تغذیه مفید، می پنداشتند سیر و معمور هستند .

هند، که امروز مطابق منابع مختلف به حیث چهارمین قدرت اقتصادی - نظامی جهان و یکی از اعضای گروه بیست و شناخته می شود، وقتی شصت هفتاد سال قبل آن را در نظر بگیریم، کشور فقیری احتمالاً با GDP چیزی کمتر از بیست یا بیست و پنج میلیارد دالر بوده باشد .

اندونزی نیز، از جهات عدیده ای در آن زمان ها مانند ما بود، اما امروز هیچ آدم عاقل و از جهان باخبر جرئت نخواهد کرد ما را با این دو کشور، یا با هانکانگ و مالیزیا و سنگاپور و کوریای جنوبی و تایوان و فلپین و مانند اینها مقایسه کند .

درک و تعیین تفاوت های کاملاً نمایان میان این ها و ما، و تعیین میزان رشد آنها و در جازدگی ما زیاد فکر نکنم بیچیده و دشوار باشد - اگر کمی خود را برای فهم آن زحمت بدهیم و از تعبیر های دلخوشکنک، آفاقی یا خودفریبانه اجتناب ورزیم !

تنها ترفقی یک کتاب خوب، نه مطالعه عمیق و پژوهنده، در باره تاریخ سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و هم برنامه های انکشافی- سیاسی و سیر رشد اقتصادی هر یک و مسیری را که اینها و امثال اینها طی این سالها طی نموده اند به ما نشان خواهد داد که اینها - مدیران با کفایت شان - به چه کار هایی برای رسیدن تا این جا مبادرت ورزیده اند و از چه کارهایی پرهیز نمودند؛ و اینکه چگونه کشور های شان به چنان رشد (انفجاری) دست یافتند؟

بلی! همینطور است؛ بجای دشمنی با متجاوزان و استعمارگران دیروزی، انگلیس و فرانسه آمریکا و...، باوجود کشیدن عالمی رنج و ستم از دست این ها، هم مالیزیا، هم هند، هم ویتنام و هم اندونزی و تایلند و فلپین و کوریا و... بجای کشیدن پرده ها آهنین به دور خود و خود را محصور کردن، در های شان را بر روی آنانی که دهه ها و سده ها استعمار شان نموده بودند، گشودند؛ بدون اینکه به محاسبه گذشته ها و تو چه کردی و من چه گفتم بپردازند. چون با عقل و تجربه دریافته بودند که بدون علم و فن و صنعت و تکنولوژی و سرمایه و مدیریت نوع غرب، صنعتی شدن و بلند رفتن میزان تولید و تجارت و بهبود زندگی و رفاه مادی مردمان شان ممکن نیست. اموری که متاسفانه ما نه آنها را مهم پنداشتیم و جدی گرفتیم، باوجود فرصتی مساعدی که میسر شد، و نه جدی می گیریم !

ویتنام، که چندین سال با آمریکایی ها در جنگ بود - قبل از جنگ با آمریکا هم این کشور درگیر جنگهای خونین و ویرانگر با اشغالگران کوریایی، جاپانی و فرانسوی بود، وقتی آمریکاییها در سال 1973 این کشور را ترک گفتند، به زمین سوخته تبدیل شده بود. میلیونها ویتنامی در این جنگی بیهوده و چرکین جانهای شان را از دست دادند، ولی با ختم جنگ بجای گسترش نفرت و ادامه دشمنی با غربیها و دمیدنی بلاانقطاع سرود پیروزی و به مبارزه طلبیدن دیگران و سردادن نعره مرگ بر این و آن، با آینده نگری و با توجه به جریان سیال رود زندگی، که هرگز قطع شدنی نیست، چنانکه میلیون ها سال با مستی و خروش، گاهی هم با خشم Ares، یکی از خدایان بدخوی و اسطوره ای یونان قدیم، خروشیده و پیش رفته، راه خویش را پیش گرفتند و به آرامی و آبادی کشور شان پرداختند؛ مانند هر ملت باخرد دیگری!

د پاپو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

حسب نوشته ویکیبديا، رشد جهانی اقتصاد ویتنام در حال حاضر بر پله بیست و یکم قرار داد. کشوری که تا خروج امریکاییها بیشتر از چهل سال درگیر جنگ بوده است و وجب وجب خاک آن بمبارد شد، چنان که می تواند گفت: "خاکش را به توبره کشیدند"، چون عقل و پشتکار و مدیریت باکفایت و مستعد داشت، با متانت به پا خاست و شانه خوار کرد و خود را ساخت و می سازد!

قرار نوشته "وانیکس"، صادرات ویتنام، در سالی که گذشته به "244" میلیارد دالر رسید؛ که عمدتاً شامل کالا های ذیل می شد:

انواع پوشاک، کفش، محصولات زراعتی، چون برنج و قهوه، انواع میوجات، ماشین آلات زراعتی، محصولات دریایی، محصولات چوبی، دارو و وسایل طبی، وسایل الکترونیکی، ماشین آلات صنعتی و چیز های دیگر . تولید ناخالص داخلی این کشور را فعلاً" در حدود 366 میلیارد دالر تخمین می زنند (کم و بیش بیست و چهار برابر تولید ناخالص داخلی ما).

راز موفقیت اینها در چه بود؟

در تکیه بر نظام دموکراتیک و انتخابات مراجعه به آرای مردم .

در تکیه بر مدیریت باکفایت، سالم و معقول .

در بکار بستن مکانیسم های بازار .

در تشویب و ترغیب مردم به تحصیل علم و فن و دانش .

در بالابردن هر چه بیشتر تولیدی با کیفیت بر اساس اصل رقابت در بازار جهانی .

در دادن آزادی های سیاسی - اجتماعی و حق کار و تحصیل به زن و مرد .

در دادن آزادی عمل برای واحد های اقتصادی کوچک و بزرگ کشور .

در جلب سرمایه های خارجی .

در کاهش مداخلات دولت در برنامه های تولیدی و صاحبان صنایع، سرمایه گذاری ها و تجارت. (در این زمینه دولت بجای مداخله به کار سرمایه دار و سرمایه گذار و تجار و کارخانه دار، بیشتر، البته در صورت نیاز، وظیفه مشورت دهند و راهنما را به دوش می گرفت) .

در درک این واقعیت که بدون همکاری با کشور های پیشرفته، صنعتی و سرمایه دار و صاحب دانش فنی و بدون توجه به فرصتهایی که سرمایه برای رشد و توسعه کشور های کمتر انکشاف یافته و رفاه مردم شان می تواند فراهم کند، رشد و توسعه و رفاه به گونه ایدآل برای آنها ممکن نیست؛ و عملی کردن این اندیشه !!

در ارزش گذاری به اجماع؛ کلاً" و؛

در دوری گزیدن از تشدد و جنگ .

تولید داخلی ناخالص اندونزی قرار نوشته ویکیبديا سال قبل 1186 میلیارد دالر بوده و از جمعیت دو صد شصت میلیون آن- منهای کودکان، نوجوانان، جوانانی که در حال تعلم و تحصیل هستند، معیوبین و سالخورده ها که چیزی بیشتر از نصف جمعیت این کشور آسیایی و مسلمان را تشکیل می دهند یکصد و بیست و پنج میلیون آن شاغل و مصروف ارائه خدمات و تولید هستند؛ با عاید سرانه خیلی خیلی ها بیشتر از عاید سرانه ما افغان ها !!!

برخلاف ما، که رو به فقر و ناداری بیشتر روانیم، همین اندونیزیای مسلمان، بدون اینکه ترک دین و مذهب و خدا گوید، یا بهانه رسم و رواج و عنعنات و اعتقادات را پیش بکشند، با تدبیر و تلاش، هر روز موفقانه جاده توسعه و ترقی و رفاه را رو به بالاتر طی می کنند.

اندونزی، قرار برخی منابع، در زمانی که این مقاله نوشته می شود، از نظر تولید ناخالص ملی در جهان رتبه هفدهم را دارا می باشد!

ما از این منظر در میان کشور های جهان دارای کدام مقام هستیم؟ عاید سرانه ما چقدر است؟ زراعت، جنگلداری، مالداری، ماهی گیری، باغداری و آبیاری ما در چه سطح می باشد و چقدر رشد کرده است؟ تولید آب آشامیدنی و برق و گاز ما به چه پیمانیه است؟ چقدر فابریکه و کارگاه داریم؟ وضع تعلیم و تربیه و مکاتب و فاکولته و سایر کانون های عالی آموزشی ما چقدر رضایت بخش است؟ از صنعت و تکنولوژی چه داریم؟ وضعیت خطوط مواصلاتی زمینی و هوایی ما چگونه است؟ تولیدات صنعتی ما، که بتوانیم آنها را در ردیف تولیدات کشور های یاد شده قرار دهیم، چه است؟ میزان صادرات و واردات و تجارت ما چقدر است؟ در مورد حمل و نقل و جاده های خود چه چیزی برای گفتن داریم؟ ارتش ما از نظر پرسنل و سلاح و مهمات و سایر تجهیزات چقدر قدرتمند است؟ مراقبت های بهداری در چه سطوحی در کشور ما میسر است؟ (همه را با سایر کشور ها، از جمله با پاکستان و ایران و هند، مقایسه کنید) . از نظر رشد جهانی اقتصاد، ما دارای کدام رتبه در جهان هستیم؟ وضع آزادی های سیاسی - مدنی و

عدالت خانه ها چگونه است؟ در باب پاک دستی و کفایت و علاقه مندی ما به خاک و مردم قضاوت ما چه خواهد بود؟ کفایت و پاکدستی و راستکار و راستگویی مدیران ما به چه پیمانه است؟

و بالاخره ما چقدر مشتاقانه برای گستردن راههای نزدیک شدن به جامعه جهانی و آباد ساختن ملک خود، که معیاری است برای عشق به وطن و احترام به مردم، کوشیده ایم و می کوشیم؟؟

بدون شک بیلانسسی که از این همه سوال می گیریم، خیلی ناخوشایند است. چرا؟ چون راه و طریق اندیشیدن ما نسبت به توسعه و انکشاف ملک و رفاه مردم باتاسف غیر علمی، غیر عملی، رویاپردازانه و احساساتی است.

آنها که توسعه یافتند و رویهمرفته به رفاه رسیدند طوری فکر و عمل کردند که ما هنوز که هنوز است با آن آشنا نشده ایم و شخصیت و اخلاق آنها را پیدا نکرده ایم.

چون ما همواره فکر کرده و فکر می کنیم همان که ما فکر می کنیم، یگانه ترین و درست ترین فکری ست که باید نمود و داشت و تنها باید به همان برآمد فکری در عرصه عمل اعتبار قائل شد. ولی آنها خود را با تجربه ای که از غرب کارآموده و غنی به دست آورده بودند به کار تیمی به کار شروع کردند و با مشوره با هم و اهل تخصص پیش رفتند پرداختند.

و چون دستان و قلب های ما ناپاک است. وگرنه ما در هر گوشه و کنار افغانستان، به خصوص در شهر کابل، به این همه ساختمان های زیبا و گران قیمت و بلند، که میلیارد ها دالر برای اعمار آنها هزینه شده است، چه نیازی داشتیم، وقتی به فابریکه و شرکت و سایر تاسیسات تولیدی و... ضرورت است، و تعلیم و تحصیل علوم و کار که هم برای تولید و هم برای سیر ساختن شکم و برآمدن از بدبختی و فلاک بکار است!

چه چیزی ما به این همه ساختمان های عالی و قصر های فرعونی به قول انگلیس ها "سوت" می کند؟

گاهی مدیران بیست ساله کشور، از آمدن تا رفتن آمریکایی ها، زمانی که بیشتر از 2،2 تریلیون دالر به افغانستان پمپاژ شد، به این موضوع فکر نموده اند؟

و یکی از این ها واقعا" به این فکر افتیده بودند، که برای چه کاری انتخاب شده بودند؟

انجاها بلوغ شخصیتی و مسئولیت وجود داشت، شاید نه به تمام معنی، اما اینجا، چنین چیزی اصلا" شناخته نبود!

پس، همه بدبختی های ما حاصل اندیشه های ناپاک و پلید مدیران ما هستند. اندیشه هایی که هیچ شباهتی با اندیشه های رهبران رویهمرفته بادرک هانکنگ و کوریا و هند و مالیزیا ندارند.

و تا این گونه اندیشیدن هایی ناقص و مخرب ما تغییر نکنند، یا ما نخواهیم از تجارب دیگران بیاموزیم و آن تجاب را به کار ببندیم، کشور ما هرگز تغیر نمی کند. هیچ نگرانی ای هم سودی ندارد!